

در حاشیه‌ی جسور کلمات

بیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری

شاهرخ تندرو صالح



در حاشیه‌ی

جسور کلمات

نشر نگاه معاصر

سرشناسه	: تندرو صالح، شاهرخ، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: در حاشیه جسور کلمات: پیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری / شاهرخ تندرو صالح.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۹ ص.
فروست	: ادبیات.
شابک	: 978-622-6189-33-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: ادبیات فارسی - جنبه‌های اجتماعی.
موضوع	: Persian Literature - Social Aspects.
موضوع	: حقوق مدنی در ادبیات.
موضوع	: Civil Rights in Literature.
موضوع	: روزنامه‌نگاری - ایران - جنبه‌های اجتماعی.
موضوع	: Journalism - Social Aspects - Iran.
موضوع	: مسائل اجتماعی در ادبیات.
موضوع	: Social Problems in Literature.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ت ۹ الف / ۳۴۴۲ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸ فا ۰ / ۹۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۲۴۶۳۲

در حاشیه‌ی جسور کلمات

پیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری
نشر نگاه معاصر

شاهرخ تندرو صالح

در حاشیهٔ جسورِ کلمات

پیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری

شاهرخ تندرو صالح

نگارخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم رسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نویت چاپ: یکم، ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۳۳-۰

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: nashr_negahemoaser / negahc.moaser94@gmail.com

فهرست

۹	به جای مقدمه
۱۶	تجربه ادبیات شهروندی
۱۷	فرهنگ در حباب برنامه‌ریزی
۱۹	سعدی؛ ادبیات تعلیمی و جامعه‌نگاری
۲۰	حق و اعتدال
۲۱	آموزش پاسخ‌گویی به شهروندان
۲۳	موانع زندگی شهروندی
۲۵	فرهنگ پویا، اقتصاد سالم
۲۷	ادبیات و اجتماعی‌نویسی در ایران
۳۰	ادبیات در اقلیم جنگ
۳۲	ادبیات و گفتمان انتقادی اجتماعی
۳۴	ادبیات؛ شهروند آرمانشهر اکنون
۳۵	زیر این گنبد فیروزه
۳۷	فرهنگ و تاریکی‌های قانونگزاری
۴۱	شب از شمیم سحر
۴۳	این زخم را ببین
۴۵	سر و پردیس ادب
۴۷	کلماتی برای روایت کسوفِ ذهن
۴۹	حقوق شهروندی، دروازه‌طلایی ارتباطات عمومی
۵۰	قدرت انتقادی در شعر معاصر ایران در آینه شعر اخوان ثالث
۵۵	هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

- ۶۱..... در خیابان‌های شهر.....
- ۶۵..... نویسندهٔ خودِ خودِ زندگی.....
- ۶۹..... دروازهٔ طلایی قانون.....
- ۷۰..... در زمهریر تلخ تماشا.....
- ۷۳..... چون چراغ لاله.....
- ۷۵..... منتقد دلسوز؛ مرغ عزا و عروسی نیست.....
- ۷۷..... پای درد دل متفکران دلسوز جامعه.....
- ۸۰..... قدرت ادبیات انتقادی در جراحی فرهنگ قلیل و اخلاق علیل.....
- ۸۳..... وقت تلخ نگرانی.....
- ۸۵..... عصر رازوموف‌ها.....
- ۸۸..... همدلی در شهر مفاهیم.....
- ۹۰..... ادبیاتِ دانشجویی ایران؛ فرصت پرسش و انتقاد.....
- ۹۲..... مارکز در بهار خواب جاودانگی.....
- ۹۴..... مدیریت پایدار و نگرانی وجدان عمومی.....
- ۹۸..... مرثیه‌ای برای گنجشک‌ها و پلنگ‌ها.....
- ۱۰۱..... این شاعر عزیز؛ منصور اوجی.....
- ۱۰۴..... ادبیات اجتماعی؛ قلمرو مویرگ‌های حیات فرهنگ.....
- ۱۰۷..... خودآگاهی منتقد: تأملی بر چیستی معترض بودن.....
- ۱۰۹..... نوشتن در گردنه حیرانی.....
- ۱۱۱..... آوارِ فسادِ اداری بر زندگی شهروندی.....
- ۱۱۲..... نقد و نقدپذیری در اندیشه سعدی.....
- ۱۱۴..... انتقاد؛ شاه‌رگ حیات فرهنگ و شهروندی.....
- ۱۱۹..... شهرزاد و دیگران.....
- ۱۲۳..... در قلمرو انزوا؛ پیرامون غزل اجتماعی هوشنگ ابتهاج.....
- ۱۲۹..... ایستادن بر لبهٔ تیغهٔ اتفاق: رمان و دروازه‌های طلایی اش.....
- ۱۳۷..... گفت‌وگو؛ دروازهٔ طلایی تعامل.....
- ۱۳۹..... ممکنات و حالات ثانوی گفت‌وگو.....
- ۱۴۲..... آن پرنده و آوازش.....
- ۱۵۲..... حوالی کلمه شهروند.....
- ۱۵۵..... در حاشیهٔ جسور کلمات: پیرامون ادبیات ایتالیا.....

۱۵۷	سلطان اقلیم انزوا
۱۵۹	زندگی و شهرنشینی در ادبیات
۱۶۲	هشت سطر در میان؛ حکایت ما و زندگی
۱۶۵	بلعیده شدن در طاعون خودفربیی و دگرشدگی
۱۷۰	پشتِ نیمکت‌های ترس و تحقیر و رقابت‌های جرأت‌شکن
۱۷۷	مرگ و خیال زندگی
۱۸۲	ضیافت سوئدی با طعم چینی
۱۸۷	هیولای ممیزی و سانسور ایرانی
۱۹۱	پیوندگاه اخلاق و حقوق
۱۹۳	آلیگارش‌ی چاپلوس‌پسند و بوروکراسی شلخته
۱۹۸	پرسه در حوالی اسم مشروح ابلیس
۲۰۲	زندگی با لولوی تاریک ترس
۲۰۶	شکستنِ خطِ عقل

به جای مقدمه

۱- ادبیات به منزله رسانه‌ای انتقادی

ادبیات معاصر ایران از نخستین عرصه‌گشایان فرهنگ مدرن است که در فرصت‌ها، تنگناها و محدودیت‌های رنگارنگ جامعه‌مان، فراز و فرودهایی فراوان را زیسته و همراه با کشف مضامین نو، زمینه‌های نواندیشی در اقلیم ادبیات عامیانه را نیز تجربه کرده است. روزنامه‌نگاری اجتماعی اما در ایران تلاشی است پراکنده که بار آن، بیش از همه، بردوش نویسندگان و شکل گرفتن روزنامه‌نگاری اجتماعی نیزمدیون نویسندگان ادبی نویس است. در طول سه دهه و نیم از عمر انقلاب ۱۳۵۷، ادبیات ایران تلاش کرده تا گفتمانی مبتنی بر شرایط و واقعیت‌های اجتماعی، عقلانیت انتقادی و پرسشگری در پرداختن به مضامین انسانی را عرصه‌گشایی کند؛ تلاشی که تا پیش از آن، یا در تلقی‌های ایدئولوژیک مرسوم و تاریخ مصرف دار رخ می‌نمود و یا در قالب تجربه‌هایی فرم‌گرایانه، سرگرم‌کننده و تفکیک‌های قالبی نو و کهنه در گنجه مصرفی تاریخ ادبیات ثبت می‌گردید. به عبارتی دیگر، دگرذیسی هویتی صورت‌پذیرفته در اثر انقلاب، نمایه‌ای از خود را صرف پرداختن به «شکل دیگر دیدن» و «به شکل‌های دیگر شنیدن و اندیشیدن» ساخته است.

ادبیات فارسی در کار مفاهیم بلندی است که محور تمام آنها، «انسان» و «سرنوشت» اوست. پس می‌توان با این فرض، در قرابت مفهومی ادبیات ایران و جهان نیز درنگ داشت و مشترکات‌شان را در جهان و زندگی تکنولوژی‌زده مرور کرد: به اعتبار تلاش‌های پیشگامان اقلیم اندیشه و ادب فارسی است که «مدنیت»، «حقوق شهروندی» و «بهداشت و امنیت روانی» همراه با تجربه «نو شدن» در گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی ایران معاصر،

تبدیل به موضوعات روز شد و هریک به نوعی، فصلی از فصول مدرنیت و مدنیت ایرانی را به خود اختصاص داد. به عبارتی، اگر ادبیات ایران در سنت و تجارب پیشینیان خود، راوی بینش و دیدگاه‌های تعلیمی و تربیتی بوده، در نواندیشی‌های خود نیز، روایتگر تاریخ‌خوانی‌های سنت‌گذشتگان و پرسشگری مبتنی بر واقعیت‌های جامعه گردیده است. بر این اساس، ادبیات ضمن پرداختن به کارکردهای دیرین خود، زاویه‌ای بر انتقاد از وضع و فرهنگ عمومی امروزان گشوده است؛ اتفاقی که می‌تواند همراه با سایر ارکان اندیشه‌ورزی اجتماعی ما، کلیت جامعه ایران را از فواید حقوق، حریم و وظیفه شهروندی و نقد و نقدپذیری ارکان قدرت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند سازد. اکنون متن ادبی علاوه بر آنکه می‌تواند در قلمرو ستایش انسان صاحب تأثیر باشد قادر است صورت‌بندی‌های وضع موجود جامعه را به مدد جرأت انتقاد مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و به عنوان یک رسانه، با رویکردی انتقادی، فضیلت نقد را به علاقه‌مندان مباحث پرسشگری عرضه دارد. قابلیت‌های یادشده در مبانی قدرت و قلمرو رسانه‌ای انتقاد از محورهای زیر تشکیل شده است:

■ بازخوانی تحلیلی انتقادی وضعیت موجود حیات تمدنی ایران معاصر
 ■ تجزیه و تحلیل قابلیت‌ها و امکانات نوزیستی و نواندیشی نخبگان ایرانی در تعامل با خود و جهان معاصر

■ توصیف راهبردی تنگناها و محدودیت‌های بینا نسلی در ایران معاصر
 ■ مسأله‌شناسی در حوزه فرهنگ عمومی به پشتوانهٔ کارکردهای توصیفی تعلیمی
 ■ گشایش عرصهٔ گفتمانی در قلمرو وظایف، حریم و حقوق شهروندی
 مستندات این دسته از تجارب ادبیات فارسی را می‌توان در قلم زدن نویسندگان جدی و منتقدان ادبی‌نویس در مطبوعات و رسانه‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ دنبال کرد و به این نکته پی برد که نویسندگان سهمی انکارناشدنی در تجربهٔ پوست انداختن حیات تمدنی دارند.

بارقه‌های نخست این گفتمان نواندیشانه در ادبیات، به بار نشستن روزنامه‌نگاری نویسندگان ایران معاصر است. هیولای استبداد قاجاری با تمام ساز و کارها و پیچیدگی‌های هزارستانی‌اش، قلمدان بر فرق سر نویسنده کوفتن‌ها، ریختن سرب مذاب در حلقوم پرسشگران نیک‌اندیش و نواندیش، در غل و زنجیر تباه کردن روز و روزگار دگران‌دیشان و...

در مقابل قلم نویسندگان و روزنامه‌نگاران مستقل فروافتاد و به زانو درآمد. زمزمه آوازهای آزادی به شادی شد. قانون، منزل به منزل صحن و سرای خود را بر عرف و اخلاق عمومی بنا نهاد. ادبیات توانست قدرت گفتمان توصیفی-تحلیلی خود را در پرسشگری روزنامه‌نگاری و ساختار قدرت سیاسی اجتماعی امتداد بخشد. توانست در ترویج اندیشه‌های انسانی و ترسیم هندسه حقوق فردی صاحب ایده‌هایی فراتر از امر و نهی‌های متکبران و مستبدانه و قراردادهای بی‌مبنا در ارتباطات انسانی باشد. توانست یافت‌ها و دریافت‌های خود را در ساختار گفتمانی انتقادی و مشفقانه به ثبوت رساند. حکایت‌نویسی و تحلیل‌های اخلاقی از شرایط موجود را تحول بخشد و مقاله‌نویسی را از تصور و تخمین اخلاقی، به گستره اندیشه و پرسش از وضع موجود راهبر شود.

مهمترین ویژگی ادبیات معاصر و گونه‌های متنوعش به متحول شدن هندسه ادبیات فارسی بازمی‌گردد؛ آن‌جا که ضمیرهای قراردادی «من»، «تو»، و... از صورت انفعالی، تمثیلی، رویارونده و قراردادی خود، به پوست انداختن در واقعیت‌های اجتماعی رسید و زن و مرد و کودک کوچه و بازار، پا به پای سردرگیبانی‌هایشان، چشم بر زندگی گشودند. «من ایرانی» از پوسته برهوتی ماضی بیرون زد و راوی سنگلاخ‌های دوزخی واقعیت‌های زندگی معاصر شد. در این مسیر ادبیات صبغه انتقادی-تعلیمی خود را بدل به رسانه‌ای فراگیر کرد. مفهوم عمیق نقد و نقدپذیری و گسترش یافتنش در علوم انسانی مرهون تلاش اهل اندیشه و قلم در حوزه فرهنگ و ادبیات است با این وجود، اهالی خانواده ادبیات در ایران آن‌گونه که شایسته است نتوانستند این قابلیت حیاتی را در سایر حوزه گفتمان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کارآمد سازند. آیا روی دیگر این سکه، تصویر معلق‌گونگی ما (آبسورد ایرانی) و شائبه بی‌مقداری و امتناع تفکر در میان ما ایرانیان است؟

بد نیست از زاویه‌ای دیگر تعامل ادبیات با ارکان جامعه خود را بازنگری کنیم. در این بازنگری به وضوح می‌بینیم که بندبازان فرصت‌های سیاست، هر جا با مانعی در رسیدن به مطامع و اهداف خود روبه‌رو شده‌اند ادبیات و نویسندگان را به یاری طلبیده‌اند و از توانایی‌های نویسندگان در مقام گروه مرجع منتقد، برای نیل به هدف‌های خود در ساختار قدرت‌های سیاسی اجتماعی مدد گرفته‌اند اما هرگز در به رسمیت شناختن هویت صنفی نویسندگان، ادبیات و اندیشه پویای اهل قلم، نگهدار حقوق و حرمت نبوده‌اند و جایی که توانسته‌اند، بی‌هیچ هراسی، خود، بزرگ‌ترین موانع شکل‌گیری نهاد و صنف ادبیات را

تراشیده‌اند. به عبارتی، ساختار قدرت سیاسی اجتماعی، ضمن ناآشنایی با قلمرو و کارکردهای فرهنگی ادبیات، قابلیت رسانه‌ای و انتقادی آن را به عنوان عاملی بازدارنده برای خود معرفی کرده و نارواترین ستم‌ها را بر این قافله‌ی کبود روا داشته‌اند.

تعریفی فشرده از «صنف» در شناخت‌نامه ارکان حقوق انسانی ناظر بر مفهومی کاربردی و عمل‌گرایانه ارتباطات عمومی است: یک صنف در مقام شخصیتی حقوقی، ساختاری منسجم دارد که ارکانش حافظ اصالت زندگی و منافع و مطالبات قانونی و حقوقی اعضای خود است. اگر تعارفات معمول و شگردهای تبلیغاتی اهل سیاست نسبت به اهل قلم را کنار بگذاریم می‌بینیم ادبیات ایران همچنان در نوعی بی‌اعتمادی اهل سیاست و در نتیجه، بلا تکلیفی و ابهام صنفی به سر می‌برد. شاهد تأییدش این‌که تاکنون نتوانسته در جایگاه یک صنف و نهاد، بیان‌کننده و تبیین‌گر مطالبات اهل قلم و جامعه‌ی ادبی باشد.

شاید مرور دوران طلایی مطبوعات ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ و نقش نویسندگان و روزنامه‌نگاران شاغل در مطبوعات این دوره بتواند چشم‌اندازی دیگر از قدرت ادبیات و اندیشه‌های انتقادی را در تبیین نواندیشی معاصرمان نشان دهد.

این دوره به شکل فشرده، سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ خورشیدی را شامل می‌شود که هرچند دولت مستعجل بود اما نویسندگان پا به پای روزنامه‌نگاران، فصل شگرف ادبیات و اجتماعی نویسی را رقم زدند؛ فصلی که در مجال برخی صفحات ادبی و اندیشه روزنامه‌ها، نمایه‌ای از نیازهای زمان و زمانه را به تصویر می‌کشید. سویه‌ی شگفت‌انگیز این بازخوانی، نشان می‌دهد که ادبیات، با وجود تمام موانعی که بر سر راه خود داشته و دارد، به جای منفعل ماندن در برابر سیل آثار و ایده‌های ترجمه‌ای، به دگردیسی و نوزایی دل بسته داشت و به منزله‌ی رسانه‌ای انتقادی - هرچند با افت و خیز - جامعه‌نگاری قابل اعتماد است.

اکنون ادبیات در ادامه‌ی حیات پرسشگر خود ناگزیر است به «صنف» و «سخنگوی» مورد اعتماد اهالی خود بیندیشد. یکی از درس‌هایی که ادبیات به ما آموخته این است که زندگی در جهان معاصر نیازمند مجهز بودن به دانش و تجاری است که بی‌آن‌ها، انسان و جامعه یا منزوی می‌شود یا ناگزیر است شاهد به پایان رسیدن خود باشد.

۲- ادبیات و قدرت جامعه‌نگاری

از جمله قابلیت‌های ادبیات کلاسیک فارسی، قدرت جامعه‌نگاری اش بر مبنای

شناسه‌های تعلیمی و تربیتی است. همین ویژگی است که ادبیات تعلیمی فارسی را در مقام رسانه‌ای قابل تأمل در تبیین وظایف و حقوق انسانی و شهروندی معرفی می‌کند. سعدی شاخص‌ترین چهره این عرصه است. از دیگر چهره‌های شاخص این قلمرو می‌توان مولانا، عطار نیشابوری، عبید زاکانی و حافظ را نام برد. بی‌شک قریب به اتفاق نویسندگان و شاعران ایرانی در ادوار مختلف، مضامین و موضوعات آثارشان انسان و مسایل عمومی زندگی انسانی است. با این حال و علیرغم برخورداری سرزمین ما از آثار ادبی قدرتمند، جامعه امروزمان در مواجهه با مظاهر زندگی نو، در بی‌عملی و مصرف‌زدگی دست و پا می‌زند و از دیگرسو، تحت تأثیر آموزه‌های بی‌اساس، زیر نام گرایش به مدرنیسم و مدرنیته، اعتقاد به سنت و سنن پیشینیان دور ریختنی انگاشته می‌شود. حال آنکه شالوده‌هرنگرش نو و مدرن و هر نوآوری، تثبیت تجارب پیشینیان است که نمایه‌ای از آن را می‌توان در گنجینه آراء و اندیشه‌های گذشتگان دید. البته که بخش قابل ملاحظه‌ای از این تجارب اکنون جزو عادات معمول مردم شده است.

بی‌تردید بازخوانی گنجینه‌های دانش پیشینیان و در صدر این گنجینه‌ها، ادبیات به منزله گنج‌خانه فرهنگ و تمدن ایرانی می‌تواند سویه‌های دیگر انسان‌شناسی و جامعه‌نگاری آن را نشان دهد.

از سویی در نظام فرهنگ عمومی و ارتباطاتی جهان، ادبیات به منزله پلی است که می‌تواند فرهنگ، جامعه و شهروندان را در ارتباطی مداوم با یکدیگر قرار دهد؛ کارکردی که در جهان معاصر، در حیطه مفهومی جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد اما متأسفانه در ایران ما از جمله علمی است که به بی‌مصرفی و به درد نخوری شهره شده است چرا که نتوانسته از دایره تأثیرپذیری ترجمه‌ای پا فراتر بگذارد و صاحب حرف و نظری مؤثر و مستقل و بومی و منطبق با شرایط و ویژگی‌های انسان‌شناختی شهروندان ایران معاصر باشد. با این حال، همچنان ادبیات است که در مقام رسانه‌ای انتقادی، چیستی و چگونگی وضع موجود شهروندی، وظایف و حقوق این قلمرو را جامعه‌نگاری می‌کند.

مجموعه‌ای از مضامین و مفاهیم یادشده طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸ خورشیدی فرصت مطرح شدن در صفحات ادب و اندیشه روزنامه‌هایی چون شرق، زن، آفتاب امروز، صبح امروز و... را یافت. پس از یک دوره هشت‌ساله سکوت، در تیرماه ۱۳۹۲ شیوه‌نامه موضوعی و مفاهیم سرویس‌ها و بخش‌های روزنامه شهروند با محوریت شهروندی و مسایل

عمومی و حقوقی شهروندی را طراحی کردم. در این شیوه‌نامه هندسهٔ شهروندی خاص ایرانی را از سه زاویه بازنمایی کرده و نزدیک به هشتاد ستون مستقل را در قالب ۲۴ صفحه روزنامه پیشنهاد دادم. این سه زاویه عبارتند از:

- حریم عمومی و خصوصی شهروندی
- وظیفهٔ شهروندی
- حقوق شهروندی

متأسفانه تلقی اشتباهی که از حقوق و شهروندی به شکل عام و سیاست‌زده‌اش در فرهنگ ما مستقر است به سادگی اجازه این را نمی‌دهد که دانش عمومی شهروندان در اعتلای زوایای حقوق انسانی تبدیل به عمل مؤثر شهروندی شوند. من این وضعیت را معلق‌گونگی یا تعلیق آونگی می‌خوانم. چرا که کل جامعه در حالتی آونگی، پذیرای فرایند مدرنیته و محصولات رنگارنگش، در مسیر گذشته و حال هستند؛ فرایندی بی‌هدف و انگیزه‌سوز، که از یک سو هزینه‌هایی سرسام‌آور را بردوش تک‌تک شهروندان می‌گذارد و از سویی دیگر، ارج و اعتبار اندیشه و ادبیات را روی نقطهٔ صفر مستقر ساخته است.

بر اساس چشم‌اندازی که در شیوه‌نامه و معرفی وظایف ارکان اصلی و اجرایی روزنامه شهروند (دورهٔ باز نشر سال ۱۳۹۲) تدوین کرده بودم مسئولیت سه صفحه حقوق شهروند، ادبیات شهروند و کتاب شهروند را بر عهده داشتم. محور نوشتارهای این دفتر عموماً ادبیات، فرهنگ، حقوق و شهروندی از زاویه‌های حریم، وظیفه و حقوق شهروندی است. به نظرم نوشتارهای این مجموعه، می‌تواند تسهیل‌کنندهٔ فرایند روشن و حرفه‌ای نویسنده ادبیات در روزنامه‌نگاری اجتماعی به حساب آید.

این مجموعه نوشتار چند ویژگی دارد که آنها را برمی‌شمرم:

۱- در نوشتن آنها قائل به کوتاه‌نویسی بوده‌ام. کوتاه‌نویسی نویسنده را از درازنفسی در امان می‌دارد. روزنامه‌نگاری اجتماعی در ایران می‌تواند با اتکاء به کوتاه‌نویسی، گامی مؤثر در جهت گفتمان با مخاطبان خود بردارد. این ویژگی اکنون یکی از مشخصه‌های اصلی نوشتن در فضاهای مجازی و وب‌نگاری است. بی‌تردید فضای مجازی یکی از قابلیت‌های انکارناشدنی‌اش برای شهروندان ایرانی، عبور از رسانه‌های همگانی خنثی و میلی است.

۲- لحن و نثر نوشتارها چیزی بین ادبی‌نویسی و تخصصی‌نویسی است. جامعه‌نگاری یا

اجتماعی‌نویسی در روزنامه‌ها و رسانه‌های همگانی ما نیازمند پرداختن اصولی به لحن متن و نثر آن است. همین ویژگی خوانندگانش را افزایش داد.

۳- نوشتن متن‌هایی با موضوعات اجتماعی، فرصتی دوباره برای بازخوانی متون کلاسیک ادبی مان بود. در این فرصت به این نکته رسیدم که موضوع حقوق شهروندی در ادبیات کلاسیک ایران، جایگاهی رفیع و البته، محو و مبہوت‌مانده در غبار فراموشی دارد که متأسفانه همین خصیصه، یعنی غبارنشین دانس و بینش قدیم ما، تمایل به ترجمه‌گرایی و مصرف متون ترجمه‌ای را بیشتر ساخته است. به گونه‌ای که در خصوص مفاهیم شهروندی، تصور و تمایل عموم بر مصرف دانش و اندیشه‌های وارداتی ترجمه‌ای است حال آن‌که در ادبیات فارسی، پرداختن به موضوعات حقوق عمومی سابقه‌ای طولانی دارد و ضرورت دارد با رفتار حرفه‌ای، تلاش کنیم آنچه را که خود داریم بازخوانی نماییم.

۴- در برخی از این نوشتارها سعی کرده‌ام اثری ادبی را پیرامون موضوع مورد بحث واکاوی کنم. این تجربه، برای خودم بسیار خوب و ارزنده بود. چرا که موفق شدم آثار اندیشمندان و نویسندگانی چون محمد حسن لطفی، مصطفی ملکیان، مسعود توفان، سیمین دانشور، منصور اوجی، ابراهیم گلستان، غلامحسین یوسفی، محمد تقی بهار، نسیم شمال، بدیع الزمان فروزانفر، پروین اعتصامی، عبید زاکانی احمد کسروی، غلامحسین ساعدی و... را در قالب مضامین اساسی روز دنبال کنم. به نظرم علاقه‌مندان به مباحث فلسفی، ادبی می‌توانند بی‌هیچ دلشوره‌ای، آن‌چه را که می‌طلبند در گنجینه‌های ادب فارسی پیدا کنند. خوبی این جست‌وجو برای دوستان جوانم این است که با اصل اثر نوعی خویشاوندی حس خواهند کرد و البته، خویشاوندی بهتر از بیگانگی و سرسپردن به وهمیاتی است که در قالب ترجمه، نفس جرأت اندیشیدن را از ما گرفته است. از سویی، برخی متفکران حوزه اخلاق با اشاره به ناکارآمدی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در ایران، بر ضرورت بازخوانی اندیشه‌های بومی تأکید دارند. بی‌شک بخشی از این اندیشه‌ها، در متون ادبیات کلاسیک ما ایرانیان نهفته مانده؛ گنجینه‌ای از دانش و علوم انسانی که جوانان هوشمند و دل‌نگران سرنوشت و فضیلت‌های انسانی در این سرزمین می‌توانند به شایستگی کاشف آن باشند. باشد که چنین بادا...

تجربه ادبیات شهروندی

از جمله عوامل مؤثر در تشتت امور فرهنگی - حقوقی معاصر ما ایرانیان، عدم نیازسنجی و توجه مؤثر به بافت فرهنگ عمومی و شناخت عمقی واقعیت‌هایی است که تحول‌پذیری در آن‌ها ضرورت دارد. به عبارتی، بی‌توجهی به نیازهای زمان و زمانه به تدریج و در ادوار مختلف سبب شده تا به جای پرداختن به موضوعات اصلی، بر شبیه‌سازی و تقلید از مواردی اصرار ورزیده شود که فرهنگ غرب، به پشتوانه قرن‌ها تلاش و تجربه خود به آنها رسیده است. یعنی ما به جای تجربه یک موضوع، به تقلید و تکرار آن موضوع روی آورده‌ایم. به طوری که عموماً مسائلی را که درونی‌شده فرهنگ ایرانی نبوده به عنوان رکنی از ارکان زندگی در جهان جدید انتخاب کرده و بر رسیدن به آن تأکید کرده‌ایم. یکی از این موضوعات، «ترجمه» است. ترجمه به نوبه خود از آب‌سخورهای اصلی تبادل ادبی و فرهنگی تاریخ معاصر ایران است. اما اتفاقاتی که جامعه ایرانی در این تأکید به آنها گرفتار آمده، هر کدام، خشتی از بنای زندگی امروز ما را تشکیل می‌دهد. شاید به همین خاطر است که سرزمینی را که امروز در آن ساکنیم، از آن خود نمی‌دانیم و به شیوه اجاره‌نشینان آنچنان احساس مسئولیتی نسبت به حفظ آن از خود نشان نمی‌دهیم. احساس مسئولیت داشتن چیست و چگونه می‌توان بر آستانه این احساس، شهروند بودن را تجربه کرد؟ ادبیات داستانی ترجمان بخشی گمشده از زندگی ماست اما ترجمه، آن‌گونه که باید، نسبتی با زندگی ما برقرار نکرده است. ناگفته نماند که ساختار ممیزی، در برابر ترجمه، نسبت به متن نویسندگان ایرانی، انعطاف بیشتری به خرج می‌دهد و همین نکته، عمده ناشران را به سمت نشر آثار ترجمه‌ای رانده است. شاید اکنون وقت آن باشد که درنگی دیگر بر چستی وظیفه ادبیات ایرانی داشته باشیم؛ ادبیاتی که می‌تواند معرف درک نیازهای شهروندی در زندگی امروزمان باشد.

فرهنگ در حباب برنامه‌ریزی

ضرورت رفتار علمی در حوزه فرهنگ و ساختارمند ساختن تلقی‌های متنوع از آن در نظام برنامه‌ریزی عمومی یکی از راهکارهایی است که متخصصان حوزه اقتصاد فرهنگ طی یک دهه گذشته بر پرداختن به آن تأکید ورزیده‌اند. گام نخست این ضرورت، همانا رسیدن به تفاهم برنامه‌ریزان اقتصادی از تعریف و کارکردهای فرهنگ است. اکنون قریب به اتفاق شهروندان می‌دانند که فرهنگ تنها و تنها به تولیدات تخیلی، پرداخت اغراق‌آمیز احساسات و عواطف در قالب شعر و داستان و مشتقات ادبیات و هنر نیست و اقلیم فرهنگ، گستره‌ای حیاتی دارد. فهم عمیق این گستره و مقیاس آن در زندگی شهروندان است که می‌تواند جامعه را در داشتن فرهنگ واقع‌بین و تعالی‌نگر به جایگاهی قابل اعتنا برساند و یا، در سطح تأسف‌بار معاصر همچنان لرزان و متوقف نگه دارد. از سویی دیگر، فرهنگ برای خود ساختاری مستقل از سایر حوزه‌های برنامه‌ریزی دارد. این تفکیک قلمرو پس از جنگ جهانی دوم در ساختار برنامه‌ریزی کشورهای پیشرفته انجام شده، به گونه‌ای که برای هر حوزه، سلسله مراتب کارکردی خاصی تعریف و در نظر گرفته شده است. این سلسله مراتب در نظام برنامه‌ریزی شامل موارد زیر است:

- ۱- شناخت وضع موجود
- ۲- برآورد، توصیف و تحلیل امکانات و قابلیت‌های برنامه‌ای
- ۳- محاسبه دقیق محدودیت‌ها و معلوم ساختن تنگناهای پیش رو
- ۴- مشخص ساختن اهداف برنامه‌ای به تفکیک هدف‌های کمی (قابل شمارش) و هدف‌های کیفی (قابل سنجش): هدف‌گذاری در نظام برنامه‌ریزی بر مبنای اهداف کمی

و کیفی صورت می‌پذیرد. چرا که بخشی از اهداف برنامه‌ها قابل شمارش و محاسبه با مقادیر عددی هستند و برخی دیگر، بر اساس کیفیت سنجیده می‌شوند.

۵- ترسیم خط مشی‌ها و راهبردها

۶- آرایه راهکارها و سیاست‌گذاری‌ها

۷- تدوین برنامه‌های منطبق بر واقعیت‌های موجود و امکان‌پذیر از نظر امور اجرایی

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هیچ برنامه‌ای بدون در نظر داشتن این سلسله مراحل نمی‌تواند به موفقیت برسد و به نتیجه دلخواه منجر شود. بنابراین شایسته است که نهادهای متولی برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ عمومی برنامه‌های پیشنهادی خود برای شهروندان را بر اساس نیازسنجی‌هایی که انجامش ضروری است و شالوده هر اقدام برنامه‌ریزی است صورت دهند. در غیر این صورت حوزه فرهنگ، همچنان، حوزه تاخت و تاز ذهنیت‌هایی توریستی-پادگانی متوقف خواهد بود.

تابستان ۱۳۹۲ خورشیدی

سعدی؛ ادبیات تعلیمی و جامعه‌نگاری

چیستی ادبیات یکی از پرسش‌هایی است که همواره مطرح بوده و این‌که اصولاً، آثار ادبی در جهان کنونی چه مصرفی دارند؟ برخی پا را فراتر گذاشته و پرسش‌های خود را صریح‌تر عنوان می‌کنند. این طیف از مخاطبان ادبیات به دنبال یافتن دلیلی قانع‌کننده برای توجیه ماهیت اثر ادبی هستند. بسیاری از متفکران و منتقدان حوزه فرهنگ و ادبیات به این پرسش پاسخ گفته‌اند. برآیند مجموع پاسخ‌ها یک نکته بیش نیست: ادبیات فرصت ستایش انسان است.

در آثار شاعران و نویسندگان ایران این چشم‌اندازی که از شاخص‌های فرهنگ عمومی نیز بوده است. به عبارتی، نگاه ستایشگرانه به انسان، جزئی تفکیک‌ناپذیر از نگاه شاعر و اندیشمند ایرانی به زندگی است.

سعدی از جمله طلایه‌داران ستایش انسان و زندگی در جهان ادبیات است. بوستان او گنجینه‌ای از الفبای نوع دوستی است.

سعدی، با بهره‌گیری از قابلیت‌های انتقاد و تعلیم، خوانندگان آثار خود را به درک و تحلیل شرایطی فرامی‌خواند که ممکن است در هر کجای جهان صورت پذیرد. تأمل بر این شرایط، بخشی از ارتباطات امروزه ما را نیز صورت می‌بخشد. شاید این تلقی یکی از چشم‌اندازهای تعریف‌کننده چیستی ادبیات برای شهروندان جهان امروز باشد.

حق و اعتدال

حق و حقوق انسانی و رعایت اعتدال از جذاب‌ترین موضوعات علم حقوق است که در عرصه حقوق شهروندی از جایگاهی درخور تأمل برخوردار بوده و در نهاد خانواده ایرانی نیز چشم‌انداز این واژه‌ها گسترده‌گی قابل ملاحظه‌ای دارد.

مدیریت خانواده همواره در حال ایجاد تعادل و رعایت «حق» در بین اعضای خود است. این‌که چگونه می‌توان نسبت «حق انسانی» و «رعایت اعتدال» آن را در امور زندگی و سامان بخشیدن به ارتباطات خانوادگی سنجید خود یک هنر بزرگ است؛ هنری که تجربه آن، بخشی از هویت انسانی ما را با خود همراه می‌سازد.

زندگی در جهان امروز پیچیدگی‌هایی دارد که علم حقوق، در جایگاه عمومی خود قابلیت بسیاری در کاستن آن پیچیدگی‌ها دارد. این‌که هر شهروند چگونه می‌تواند در ارتباطی بینابین با کارگزاران اجتماعی حقوق انسانی و مطالبات خود برقرار سازد مرتبه تک‌تک ما شهروندان را در تعریف وظایف مان معلوم می‌سازد.

نخستین گام در روشن ساختن موضع «وظیفه شهروندی» در مقابل حق و حقوق، پرهیز از قضاوت‌های سلیقه‌ای و متکی بر غرایز انسانی است. می‌توانیم با نگهداری حریم، از حقوق دیگران، اعتدال و میانه‌روی در امور حقوقی خود و اعضای خانواده‌مان را امکان‌پذیر سازیم.